

Political Analysis, Comparison, and Aesthetics of the "Theme of the Times"
in Arabic Verses

Abdulsalam Molazhi¹

Received: 2 March 2024

Mohammad Sharif Hosseini²

Reception: 4 May 2024

Mojtaba Goli³

Abstract

The conditions of Khorasan and Iran during the era of the writers of Kalilah and Dimnah and Marzban Nameh, and especially the history of the explorer, the period of the prevalence of the market, pretense and hypocrisy, disagreement, insecurity and injustice, have created many problems for the people and have left ominous and harmful effects on society. We see the reflection of these conditions in literary works, including three books of Persian technical and fabricated prose, Kalilah and Dimnah, Marzban Nameh and the history of the explorer, Juwayni. By examining the Arabic verses used in these three Persian prose works, we realize that the words "dahr; lailai, ayam mas'a'ib, na'a'ib, khatub, hadahan, zaman, menun and their belongings" which mean the calamities and troubles of the times, are mentioned frequently, so it is necessary to research and examine this issue and its relationship with poets and its influence. In most Arabic verses, the theme of condemning the times and the universe is seen as a kind of belief from the pre-Islamic era, which introduces the times as the destroyer of humans and animals. Poets of the post-Islamic eras have imitated this method and belief and have introduced the times as cruel and heartless. Of course, it is clear that attributing such attributes to the times is one of the beliefs of the pre-Islamic era, but Arab poets of later periods, as well as Persian-speaking poets, followed this method and imitated the pre-Islamic literary traditions.

¹Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

²Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran deargoli@gmail.com

³Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.493930.1168>

تحلیل سیاسی، مقایسه و مقارنه و زیبایی شناسی «مضمون روزگار» در

ابیات عربی کلیله و دمنه، مرزبان نامه و تاریخ

عبدالسلام ملازهی^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

محمد شریف حسینی*^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

مجتبی گلی^۳

چکیده

اوضاع خراسان و ایران عهد نویسندگان کلیله و دمنه و مرزبان نامه و بخصوص تاریخ جهانگشا دوره رواج بازار تظاهر و ریا، اختلاف و ناامنی و بی عدالتی، مشکلات زیادی را برای مردم بوجود آورده است و آثار شوم و زیانباری در جامعه بر جای گذاشته است که انعکاس آن اوضاع را در آثار ادبی از جمله سه کتاب نثر فنی و مصنوع فارسی، کلیله و دمنه، مرزبان نامه و تاریخ جهانگشای جوینی مشاهده می کنی با بررسی ابیات عربی به کار رفته در این سه اثر منثور فارسی، متوجه می شویم که الفاظ « دهر؛ لیلی، آیام مصائب، نوائب، خطوب، حدثان، زمان، منون و متعلقات آنها » که به معنی مصیبت ها و گرفتاریهای روزگار می باشد، به کثرت یاد شده است که لازم است این موضوع و ارتباط آن با شاعران و تاثیرش، مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد. در بیشتر ابیات عربی، موضوع نکوهش روزگار و دهر، نوعی اعتقاد دوران جاهلیت دیده می شود که روزگار را نابود کننده انسان و حیوان معرفی می کنند. شاعران دوره های بعد از اسلام همین شیوه و اعتقاد را تقلید کرده و روزگار را بیرحم و سنگدل معرفی کرده اند. البته واضح است که نسبت دادن اینگونه صفات به روزگار، از عقاید دوران جاهلیت است، اما شاعران عرب دوره های بعد و همچنین شاعران پارسی گوی بر همین شیوه رفتند و از سنتهای ادبی جاهلی تقلید کرده اند. **واژه های کلیدی:** ابیات عربی، ادبیات فارسی، تاریخ جهانگشا، روزگار، کلیله و دمنه، مرزبان نامه

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

^۲ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

deargoli@gmail.com

^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

مقدمه

« در قرن های پنجم و ششم هجری که آن را دوران قتل و غارت و آزار و نا امنی باید دانست کشور ایران دستخوش نهب و غارت غلامان امارت جوی و غزان و طوایف زردپوست و سپاهیان سفاک و خون آشام خوارزم است ... و در تمام این مدت شهر ها هر چند یک بار از دست امیری سفاک بیرون می آید و در کف امارت جوی خونخوار دیگر می افتد و خلق خدا در این گیر و دار به عنوان غنایمی حلال و مباح مورد استفاده عده ای غارتگر سبک مغز و آدمی کش قرار می گیرند. تاراج و ایدائی و هتک نوامیس و قتل رجال امری عادی است ... و با این ظلمها و عداوت های بی حساب و با نا امنیها و بی سامانی روزگار هیچ کس را بر مال و ثروت خود اعتماد و اطمینان نیست . و اگر کسی بخواهد دسترنج خود را از شر اعدای، مصون دارد جز دل خاک، ملجایی ندارد». تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفاء، ج ۲- صص ۱۰۲-۱۱۰-

۱۱۵

دکتر حسین رزمجو می نویسد: «همانگونه که ذات مقدس خداوند قابل پرستش و درخور تسبیح و تمجید و عشق ورزیدن است، مخلوقات او از جمله چرخ و فلک و دهر و روزگار نیز به سبب وابستگی که به امر پروردگار دارند و به اراده او کسوت هستی پوشیده اند و مامور به ایفای وظایف خاص شده اند، دوست داشتنی و شایسته احترام و تحسین هستند نه مستحق نکوهش و لعن و نفرین»

نقد و نظری بر شعر...، ص ۱۵۹

اما عملکرد روزگار مورد اعتراض و شکایت شدید شاعران عربی و فارسی قرار گرفته است و به زعم آنان روزگار عاملی است که جز اندوه و رنج سودی برای آدمیان ندارد و به همین دلیل مستحق لعن و نفرین است

اوضاع خراسان و ایران عهد نویسندگان کلیله و دمنه و مرزبان نامه و تاریخ جهانگشا دوره رواج بازار تظاهر و ریا، اختلاف و ناامنی و بی عدالتی مشکلات زیادی را برای مردم بوجود آورده است و آثار شوم و زیانباری در جامعه بر جای گذاشته است که انعکاس آن اوضاع را در آثار ادبی مشاهده می کنیم و بعد از قرن پنجم تا انتهای این دوره بیشتر شاعران از اجتماع و اهل زمانه انتقاد و شکایت دارند و از آنان به زشتی نام می برند

در این مقاله، موضع شاعران در برابر «دهر و روزگار» مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و دلیل بسامد فراوان ابیات و اشعار و همچنین انگیزه و عاطفه ای که شاعران را به این موضوع شعری سوق داده بیان می شود. با بررسی ابیات عربی به کار رفته در سه اثر منشور فارسی کلیله و دمنه، مرزبان نامه و

تاریخ جهانگشای جوینی متوجه می شویم که لفظ دهر و متعلقات آن به کثرت ذکر شده است که لازم است موضوع دهر و ارتباط آن با شاعران و تاثیرش مورد پژوهش قرار گیرد. در بیشتر ابیات این موضوع شعری ظاهرا نوعی اعتقاد دوران جاهلیت دیده می شود که روزگار را نابود کننده انسان و حیوان معرفی می کند و شاعران دوره های بعد از اسلام همین شیوه و اعتقاد را تقلید کرده اند و روزگار را بیرحم و سنگدل معرفی کرده اند همانطوری که قران مجید این حال را وصف می کند و در شان آنها می گوید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» [الجاثیه: ۲۴]

در هر حال، شکایت از دهر و روزگار، موضوع مهمی است که فکر انسان را به خود مشغول کرده و فیلسوفان و شاعران از آن سخن گفته اند و مصیبت ها و حوادث و مرگ را به آن نسبت داده اند

در ابیات مورد نظر می بینیم که چطور انسان مصیبتها و ناکامیهایش را به روزگار حواله می دهد و در اشعارش از دست روزگار، شکایت می کند. آنچه از ابیات و اعتقاد شاعران قابل درک و مسلم است اینکه روزگار با آزادگان سر سازگاری ندارد و انتظار داشتن رحم و نیکی از روزگار بیهوده است بلکه برعکس بی وفایی، خیانت، حيله گری و تباهی صفاتی است که به روزگار نسبت داده شده است

شاعران با الفاظ گوناگون از روزگار تعبیر کرده اند، همچون: دهر، زمان، لیالی، ایام، نوائب، مصائب، حوادث، منایا، منون و...

کلمه دهر به معنی وقت و زمان در قران مجید ذکر شده « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً » [الانسان: ۲۴]

روزگار، در شعر بصورت های گوناگونی به تصویر در آمده است گاهی همچون انسان متجاوز و تبهکاری تصور شده که می آید و می کشد و می برد و می رود، و انسان همچون اسیری در پنجه چرخ جفا پیشه اش نمایانده شده است که قدرت و توان هیچگونه نجات و رهایی برایش وجود ندارد و یا اینکه روزگار، جز بر رنج و اندوه برای آدمی فایده و سودی ندارد بر اساس همین تفکرات و عقاید است که شکایت ها و اعتراضاتی تند و شدید از عملکرد دهر و روزگار صورت گرفته است در تصاویر شاعران روزگار به کوری و کری توصیف شده که کسی را فریاد رس نیست به همین علت، نوعی بدبینی و آزرده گی خاطر از وضع موجود عالم و نوعی یاس فلسفی، دیده می شود و تذکر مرگ و تاسف بر ناپایداری زندگی و بی اعتبار بودن روزگار در اکثر ابیات مربوط به دهر و روزگار دیده می شود

البته واضح است که اینگونه اظهار بیزاری از روزگار و نکوهش آن، در تضاد با اخلاق و آموزه های دینی و مذهبی است که انسان را از نکوهش روزگار بر حذر می دارد.

در هر حال «روزگار و دهر» مضمونی است که شاعران برای بیان اندیشه ها و اهدافی همچون حکمت، مدح، وصف، رثا، فخر و... بکار گرفته اند.

به جهت اینکه در روزگار ما، توجه به ادب تطبیقی و تلفیقی با نگاه علمی کار پر اهمیت و ضروری به نظر می آید به بررسی نمونه هایی از ابیات عربی بکار رفته در سه اثر فنی و مصنوع کلیده و دمه، مرزبان نامه و تاریخ جهانگشای جوینی در مضمون «دهر و روزگار» می پردازیم و نمونه های هم مضمون از شعر پارسی گویان را ذکر می کنیم و وجوه اشتراک و افتراق آنها را بررسی می کنیم.

نگارنده رساله حاضر در پی آن است که پس از جداسازی ابیات عربی مضمون «روزگار» در کتاب های کلیده و دمنه، مرزبان نامه و تاریخ جهانگشای جوینی آنها را از نظر مضمون و زیبا شناسی دسته بندی کند و به مقایسه ی آنها بپردازد و پس از انجام این کار نمونه ای از مواردی که آن مضامین در شعر فارسی به کار برده شده را به عنوان نمونه و شاهدی بیاورد تا مشابهت و تاثیر پذیری و یا افتراق میان مضامین مشخص شود و به تحلیلی کلی و منطقی برسیم.

پرسش ها

۱- شاعران هر کدام از سه کتاب «روزگار» را چگونه در نظر داشته و به تصویر آورده اند؟

۲- روش استفاده ابیات عربی در مضمون «روزگار» در هر کتاب چگونه است؟

۳- ابیات و شواهد فارسی که برگرفته از ابیات عربی است و از نظر محتوایی بیشتر قرابت دارند یا متباین هستند؟

۴- در سه کتاب موارد مشابهت ابیات عربی در مضمون «روزگار» بیشتر است یا مابینت؟

۵- شاعران فارسی تا چه میزان از ابیات عربی آن تاسی گرفته اند و تاثیر پذیرفته اند؟

به دلیل اینکه مضمون روزگار و دهر و تصاویر بلاغی و بیانی مربوط به آن در ابیات عربی سه کتاب کلیله و دمنه، مرزبان نامه و تاریخ جهانگشای جوینی، در پژوهش های گذشته مورد تحقیق قرار نگرفته و عملاً کاری در این زمینه پیش روی ما چه از نظر مقاله و چه کتاب وجود ندارد، با این مقاله امید است، دریچه های نو در زمینه مقایسه و زیباشناسی ابیات عربی و شواهد فارسی در مضمون دهر و روزگار، برای مخاطبان و مشتاقان گشوده شود.

روش کار در این مقاله کتابخانه ای و مبتنی بر مطالعه دقیق اشعار، نمونه یابی، آمارگیری و استنباط و نقد و بررسی بر اساس مطالب استخراج شده می باشد و می توان آن را در موارد زیر به طور خلاصه بیان کرد

۱- جداسازی ابیات و عبارات عربی سه کتاب در مضمون روزگار

۲- دسته بندی موضوعی و محتوایی و بلاغی ابیات مربوط به روزگار

۳- یافتن موارد مشابهت و مابینت در ابیات عربی در مضمون روزگار

۴- مقایسه با ابیات فارسی و آوردن نمونه هایی هم مضمون با ابیات عربی

شکوه و شکایت از روزگار و بیان آشفتگی ها و وارونگی های دوران، بخش قابل توجهی از مضامین ابیات عربی سه کتاب معروف نثر فنی و مصنوع کلیله و دمنه مرزبان نامه و تاریخ جهانگشای جوینی را شامل شده است که شاعران با توجه به نابسامانی و بی عدالتی جامعه، به تصویر آن دوره پرداخته اند، از سیطره رذایل و وقاحت اهل دوران نالیده اند و دنیا را جایگاه افراد نادان و گستاخ معرفی کرده اند که جوانمردان و مخلصان در آن پایگاه و منزلتی ندارند.

وارونگی های روزگار و زمانه به شیوه های مختلف به نمایش در آمده است. زمانه ای که توصیف کرده اند که از عدل و انصاف و مروت خالی شده و جوانمردان چاره ای جز عزلت گزیدن ندارند، ارزش ها برعکس شده اند و یعنی بدی و بدپسندی موجب نجات شده و راستی و صداقت مایه هلاکت است.

۱- تصاویر روزگار

۱- ۱- مصیبت های روزگار، موجب شناخته شدن جوانمردان از فرومایگان می شود

فَإِنْ تَكُنْ نَشِيبَتْ أَيْدِي الزَّمَانِ بِنَا
الضَّرْرُ
وَمَسْنَا مِنْ عَوَادِي بُؤْسِهِ

فَفِي السَّمَاءِ نُجُومٌ مَا لَهَا عَدَدٌ
وَالْقَمَرُ
وَلَيْسَ يَكْسِفُ إِلَّا الشَّمْسُ

ج ۲ جهانگشا ۱۳۸۷: ۱۷۰

وَقَدْ يَسْتَقِيمُ الْمَرْءَ فِيمَا يُتَوَبُّهُ
أُذُنُهُ
كَمَا يَسْتَقِيمُ الْعُودَ مِنْ عَرُكٍ

مرزبان نامه ۱۳۸۹: ۳۴۱

لِلَّهِ دَرُّ النَّائِبَاتِ فَاَنْهَا
صَيَقِلُّ الْأَخْرَارِ
صَدَأُ اللَّئَامِ وَ

کلیله و

دمنه ۱۳۹۲: ۱۸۰

شبهات ها

۱- هر سه شاعر این موضوع را بیان داشته اند که سختی و مشکلات پایان کار نیستند و می توان با تلاش و امید به پیروزی و سربلندی دست یافت.

۲- هر سه شاعر در مصراع نخست از سختی و مصیبت سخن رانده اند و در مصراع دوم به نتیجه عالی

و سازنده اش اشاره کرده اند.

۳- هر سه شاعر، مصیبت ها و سختی ها را برای فرومایگان مایه زنگار و کدورت «یاس و ناامیدی» می داند و برای آزادگان مایه جلای روح و جان «امیدواری و پشتگرمی» می داند.

۴- هر سه شاعر مفاهیم ذهنی و انتزاعی را با صورت های بیان و بدیع آراسته اند و آن را برای مخاطب ملموس و محسوس ساخته اند.

۵- هر سه شعر مواد تمثیلش را از زندگی مردم و شغل ها گرفته که برای افراد مبتدی هم قابل لمس است و مردم عادی هم می توانند، آن را در ذهن و خیال بیاورند و درباره اش فکر و قضاوت کنند و آن را بپذیرند.

۶- هر سه شاعر با استفاده از استعاره مکنه، به مصیبت ها و حوادث روزگار، شخصیت بخشیده اند.

تفاوت ها

۱- در بیت تاریخ جهانگشا، شاعر در بیت اول تصویری از مصیبت ها و گرفتاری های روزگار را نسبت به خود و یارانش ترسیم کرده و بی تفاوتی خود را نسبت به ضرر و زیان های روزگار گوشزد می کند و بر این عقیده است که حوادث روزگار، دانشمندان و فاضلان را هدف می گیرد و افراد فرومایه از آسیبش در امان هستند. شاعر روزگار را همچون انسانی در نظر آورده و با حذف مشبه به انسان، یکی از لوازمش یعنی دست را ذکر کرده است. سپس در بیت دوم برای اثبات مدعای خود تصویری ملموس و محسوس می آورد و در تشبیه ضمنی خود را همچون خورشید و ماه می پندارد و سختی ها و مصیبت ها را همچون کسوف و خسوف که در میان ستارگان آسمان، فقط ماه و خورشید را فرا می گیرد اما بعد از تاریکی دوباره نورافشان می شوند و افراد بی مایه و بی هنر را همچون ستارگان می داند که از آفت کسوف، در امانند.

وجه شبه در این تشبیه ضمنی، همان نور افشانی بعد از تاریکی و سیاهی است.

شاعر، تصویرش را با استفاده از علم نجوم و علامت های خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی تکمیل کرده است.

خاقانی، مضمونش را با استعاره مکنیه آراسته است و زمانه را شخصی در نظر دارد که جور و ستم از لوازم آن است، شاعر، کینه ی روزگار با اهل فضل را با بیان تمثیلی محسوس و ملموس بیان کرده است

همه جور زمانه بر فضلاست
وان فضول از جفاش
زآستر است

سوس را با پلاس کینی نیست
کین او با پرند شوستر
است

خاقانی ۶۶:۱۳۸۲

مسعود سعد، در بیت اول مدعای خود را بیان کرده و می گوید: رنج روزگار
بیشتر نصیب راستان و راست کرداران است سپس تمثیلی برای ملموس
کردن مدعای خود بیان کرده و می گوید: درختی که شاخه راست داشته
باشد بیشتر در معرض بریدن شاخه هایش قرار می گیرد و جفا می بیند
روزگار هم راست کرداران را بیشتر آماج جور و جفا قرار می دهد

هر که او راست باشد و بی عیب
بر وی از روزگار بیش
عناست

به همه حال بیشتر ببرد
هر درختی که شاخ دارد
راست

دیوان مسعود

سعد ۶۸:۱۳۷۴

شاعر مصیبت ها و سختی ها را برای فرومایگان مایه زنگار و کدورت (یاس
و نا امیدي) می داند و برای آزادگان مایه جلای روح و جان (عزم و اراده
مستحکم) می داند.

مسعود سعد رنج و بلا را همچون آبی می داند که باعث پاکی و صفا می شود

نشد سنگ من موم از این حادثه
من از گرد شد تیره رنگ
نه آب

ازیرا که بر من بلا و عنا
است و چون گرد بر موم و سنگ
چو آب

مسعود سعد ص ۲۶۱

رشید و طواط حوادث روزگار را مایه ی تهذیب و خود سازی می داند و
برای مدعای خود مثال های ملموس ذکر کرده است

ز احداث چرخ است تهذیب مردم
زخم خایسک تزیین خنجر
چو از

نه در غنچه کامل شود نکهت گل
بوته حاصل شود صفوت زر

رشید و طواط نقل

از تعلیقات کلیله ص ۵۸۰

سعدی هم در این مضمون از شیوه استدلالی بهره گرفته و تمثیلی آورده که بیشتر مردم تجربه کرده اند، شاعر می گوید: همانطوری که برفراز رفتن باعث خستگی و رنج می شود لازمه بلند مرتبگی و فضل هم رنج و مصیبت است

فزونت رنج رسد چون به برتری کوشی
شوی آنگه که بر شوی به فراز
که مانده تر

ز چرخ عربده جو بس خلدنگ تیر جفا
دل مردان هوشیار آید
بجست و در

سعدی

نقل تعلیقات یوسفی

۲- در شاهد مثال مرزبان نامه شاعر، سیادت و عظمت و بزرگی را بهره کسی می داند که از خطرات و سختی ها نترسد و خود را در معرض شداید و خطرات نگه دارد

شاعر برای بیان این مضمون که سختی ها و مشکلات باعث ورزیدگی انسان می شوند، از تمثیلی استفاده کرده و انسان را همچون ساز موسیقی عود می داند که با گوشمال دادن، آهنگش کوک و درست می شود. این شیوه ملموس کردن مفاهیم ذهنی مورد توجه شاعران پارسی گوی هم قرار گرفته و این مضمون را با صورت های بیانی تمثیل و تشبیه در آثارشان بیان کرده اند.

مسعود سعد هم بیان خود را با تمثیل ملموس و محسوس بیان کرده و می گوید: هر چه نهیب و گوشمالی روزگار بیشتر باشد، فرهنگ و هنر آدمی بیشتر می شود، همچون چنگ که با گوشمالی بیشتر، خوش لحن تر می شود.

هر چه بیشم دهد فلک مالش
من همی فرهنگ
بیش یابد ز

هنرم هر چه داد بیش کند
خوشتر آرد چنگ
چنگ را لحن

دیوان

مسعود سعد ۲۵۹:۱۳۷۴

سعدی، در تمثیل خود، دلیل گوشمال خوردن بر لب را ناساز بودن آن بیان کرده است و با این تمثیل، به سازنده بودن دردها و سختی ها اشاره دارد.

چو آهنگ بر لب بود مستقیم
کی از دست مطرب خورد گوشمال

گلستان

سعدی ۱۸۸:۱۳۷۶

مسعود سعد برای ملموس کردن این مضمون که هر چه سختی ها بیشتر باشد درجات و مراتب هم بالاتر می رود، از تمثیل پیراستن سرو که باعث سرفرازی اش می شود استفاده کرده است.

گرت چو سرو مسطح همی بپیرایند
سرو سهی بر آری سر
بدان که زود چون

دیوان

مسعود سعد ۱۵۱:۱۳۷۴

مولانا هم از با استفاده از تمثیل گوشمال دادن بر لب، مضمون مورد نظر خود را بیان کرده است.

تو بمال گوش بر لب، که عظیم کاهلست او
سر، که سر همه شکست او
بشکن خمار را

نقل تصویر گری

در غزلیات شمس ص ۱۸۲

خاقانی برای پروردن مضمون سازنده بودن دردها و سختی ها تمثیلی بر گرفته از زندگی عادی و شغل گلابگیری بیان کرده و می گوید: شفافبخشی گلاب مدیون درد سر کشیدن گل است.

گل در میان کوره بسی درد سر کشید
تا بهر دفع درد سر
آخر گلاب شد

دیوان

خاقانی ۱۳۸۲:۱۵۷

۳- در بیت عربی کلیله و دمنه، شاعر مصیبت ها و سختی ها را برای فرومایگان، مایه زنگار و کدورت (یاس و ناامیدی) می داند و برای آزادگان، مایه جلا و درخشش روح و جان (عزم و اراده مستحکم) می شمارد. شاعر

برای القای مضمون مورد نظرش به مصیبت های روزگار شخصیت بخشیده و در حق آن دعای نیک می کند سپس در مصراع دوم، ماهرانه و زیبا از آرایه بدیعی تضاد استفاده کرده و کلمات «صدأ و صیقل» و همچنین «لثام و احرار» را در مقابل هم قرار داده و به این شیوه معنی مورد نظرش را برجسته ساخته است.

شاعر پارسی گوی، مسعود سعد، رنج و بلا را همچون آبی می داند که باعث پاکی و صفا می شود.

نشد سنگ من موم از این حادثه
شد تیره رنگ

ازیرا که بر من بلا و عنا
چون گرد بر موم و سنگ

دیوان

مسعود سعد ۱۳۷۴:۲۶۱

رشید و طواط، حوادث روزگار را مایه ی تهذیب و خود سازی می داند و برای مدعای خود مثال های ملموس ذکر کرده است

ز احداث چرخ است تهذیب مردم
خایسک تزیین خنجر

نه در غنچه کامل شود نکهت گل
شود صفوت زر

نقل اخبار

و.... کلیله و دمنه ص ۵۸۰

مولانا در مثنوی با بیان تمثیلی، امتحان و سختی را همچون سنگ محک می داند که فرومایگان را از صاحبان عزم و اراده جدا می سازد

رستمان را ترس و غم واپیش برد
بد دل اندر خویش مرد

چون محک آمد بلا و بیم جان
شجاع از هر جبان

مثنوی، دفتر چهارم،

بیت ۲۹۲۰-۲۹۱۹

۲- ۱- روزگاری که وارونه عمل می کند و فرومایگان را برآزادگان برتری می دهد

كَفَاكَ عَنِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا
كِرَامِهَا
عُلُوُّ مَوَالِيهَا وَ حَطُّ
وَأَنَّ رِجَالَ الْعِزِّ تَحْتَ مَدَائِسِهَا
سَنَامِهَا
وَأَنَّ عَبِيدَ الْعُرِّ فَوْقَ

ج ۲ جهانگشا ۱۳۸۷: ۲۴۹

رَأَيْتُ الدَّهْرَ يَرْفَعُ كُلَّ وَغْدٍ
شِيمٍ شَرِيفَةٍ
وَأَيُّهَا كَمِثْلِ الْبَحْرِ يَغْرِقُ كُلَّ دُرٍّ
جِيْفَةٍ
وَأَيُّهَا كَالْمِيزَانِ يَخْفِضُ كُلَّ وَافٍ
خَفِيفَةٍ
وَيَخْفِضُ كُلَّ ذِي
وَلَا يَنْفِكُ تَطْفُو فِيهِ
وَيَرْفَعُ كُلَّ ذِي زِنَةٍ

جهانگشا ۱۳۸۷: ۱۸۰

إِنِّي أَرَى الْأَكْيَاسَ قَدْ تَرَكُوا سُدًى
الْأَحْمَقِ
وَأَعِنَّةَ الْأَمْوَالِ طَوْعًا

کلیله و

دمنه ۱۳۹۲: ۴۰۸

شبهات ها

۱- در همه شاهد مثالها، شکایت ها و اعتراضاتی تند و شدید از عملکرد دهر و روزگار صورت گرفته است و تصویری تیره و سیاه از واقعیت های جامعه خود را رسم کرده اند.

۳- هر سه شاعر، تناقض ها و تضاد های درون پدیده های جامعه را شناخته اند و حال مردم روزگار و حاکمان را بخوبی لمس می کردند. در نظر همه شاعران گردون و افلاک به ناسازگاری با شایستگان و به سروری رساندن فرومایگان توصیف شده که کسی را یارای مقاومت با آن نیست.

۴- در همه ابیات شاعران نوعی بدبینی و آزرده‌گی خاطر از وضع موجود عالم و نوعی یاس فلسفی دیده می‌شود و در همه موارد، تاسف بر ناپایداری زندگی و بی اعتبار بودن روزگار دیده می‌شود

۵- هر سه شاعر با اسناد مجازی، امور و فعل انسانی را به روزگار نسبت داده‌اند. و مخاطب را نسبت به عدم ثبات روزگار و از دست رفتن نعمت‌ها و امکانات هشدار می‌دهد.

۶- هر سه شاعر سخن خود را با آرایه بدیعی تضاد آراسته‌اند و به این شیوه مفهوم مورد نظر خود را برای مخاطب برجسته ساخته‌اند بطوری که در شاعر تاریخ جهانگشا بین «یغرق و تطفو» و «یرفع و یخفض» «وغد و شریفه» بین «درّ و جیفه» و در بیت سوم دوباره بین «یخفض و یرفع» بین «واف و خفیفه» رابطه تقابلی و تضاد برقرار کرده است همینطور در بیت کلیده و دمنه بین «اکیاس و احمق» بین «ترکوا و اعنه» و «سدى و طوع» با آرایه تضاد، مفهوم مورد نظر خود را برجسته کرده و توجه مخاطب را جلب ساخته است. شاعر در بیت مرزبان نامه به همین شیوه رفته و بین «موالی و کرام» و بین «علو و حط» و بین «رجال العزّ و عبید العرّ» بین فوق و تحت و بین مداس و سنام رابطه تضاد معنایی آورده و زیبایی بیت خود را با این آرایه بدیعی دوچندان کرده است

۷- هر سه شاعر با اسناد مجازی، امور و فعل انسانی را به روزگار نسبت داده‌اند و تشخیص و جاندار انگاری در هر سه بیت عربی به چشم می‌خورد.

۸- هر سه شاعر مفاهیم ذهنی و انتزاعی را با صورت‌های تمثیلی آراسته‌اند و آن را برای مخاطب ملموس و محسوس ساخته‌اند.

۹- هر سه شعر مواد تمثیلش را از زندگی ملموس مردم عادی گرفته که برای افراد مبتدی هم قابل لمس است و مردم عادی هم می‌توانند، آن را در ذهن و خیال بیاورند و درباره اش فکر و قضاوت کنند و آن را بپذیرند.

تفاوت‌ها

۱- در کلیده و دمنه، شاعر با به کارگیری استعاره مکینیه مال و ثروت روزگار را همچون مرکبی می‌داند که مهارش در دست فرومایگان قرار گرفته و دانایان از مال و ثروت بی بهره هستند.

وارونگی کار روزگار در ادبیات پارسی هم، انعکاس وسیعی داشته است و شاعران حساس خوش ذوق پارسی که توان تحمل ظلم روزگار را نداشته اند و در برابر آن فریاد بر آورده اند،

سالک قزوینی با بیان تمثیلی ذلت عزیزان را در روزگار دون پرور بصورت ملموس و حسی به تصویر کشیده است.

محکوم ذلیلان شد هر جا که عزیزی است
بهر چه مگس ران
نشود شهپر طاووس

نقل

پرنگ پاک ص ۴۳

سعدی با استفاده از تشبیه تمثیلی، برای بی نصیب ماندن فرزنانگان از مال و ثروت مثالی ملموس و محسوس بیان کرده و گفته مال و ثروت در دست فرزانه و خردمند قرار نمی گیرد همانطوری که سیلاب بر بالای کوه قرار نمی گیرد.

کسی را که همت بلند اوفتد
مرادش کم اندر کمند
اوفتد

چو سیلاب ریزان که در کوهسار
نگیرد همی بر بلندی
قرار

بوستان

۱۲۵۷-۱۲۵۸

شاعر تصویری از آشفتگی روزگار و زمانه آورده است که در آن فرومایگان به سیادت و سروری دست یافته اند و مال و آبروی مردم به حراج گذاشته شده است

شاعران پارسی و تازی از ناکامی های خود در روزگار نالیده اند و روزگار را با دانشمندان و فاضلان در جنگ و عداوت دیده اند و تنها گناه خود را علم و فضل بیان کرده اند

شاعر پارسی گوی، کاردانی و هنرمندی و نژاد خود را سبب حرمان به شمار آورده و از روزگار باشگونه شکایت سر داده است.

مرا ز دهر وی آن شکایت هاست
که حال تیره ام آن را
همی کند تصدیق

از آن نیابم در حق خویش تصدیق
 جز تعویق
 سبب ندانم حرمان خویش را جز آن
 که کاردان و هنرمندم و
 نسیب و عریق

جمال الدین

شرح ترکیب بند ص ۸۰

۲- در بیت عربی تاریخ جهانگشا: شاعر، حیرت زده از تصرفات روزگار شده وقتی که می بیند ارزش ها عوض شده و معیارها دگرگون شده فرومایگان به سیادت و سروری رسیده اند و جوانمردان مورد اهانت قرار گرفته اند، روزگار را به همچون دریایی می پندارد و با هوشیاری روزگار را به دریایی تشبیه کرده است که زندگان را فرو می بلعد و غرق می کند، لاشه پوسیده و بی ارزش را برتر می نشاند و بر سطح آب نمایان می سازد. بار دیگر روزگار را به ترازویی مانند می کند که اشیای سنگین و گرانبه را به زیر می کشد و خس و خاشاک را بر صدر می نشاند. به بیانی دیگر می توان گفت، شاعر در تشبیهی مرکب، عمل روزگار را در بالابردن نالیقان و فرود آوردن مردم باشرافت، به دریا و ترازو تشبیه می کند که اشیای ارزشمند و سنگین را به پایین می کشند و اشیای بی ارزش و سبک را بالا می می آورند.

این وارونه کاری روزگار مورد توجه شاعران پارسی گوی هم قرار گرفته و در آثارشان انعکاسی وسیع یافته است

ابن یمین برعکس بودن کار روزگار را مورد سوال قرار داده و از اینکه فرویگان به کام دل می رسند و جوانمردان محرومند شکایت می کند

چیست حکمت که از خزانه غیب
 برگ کاهی به راستان ندهند
 مگسان را دهند شکر و قند
 همایان جز استخوان ندهند

نقل پرنگ پاک ص ۸۶

منوچهری با اسناد مجازی خطاب به روزگار می گوید: جاهلان و فرومایگان را به مقام و ثروت می سانی.

و گر آزمایشت صد بار دیگر
 همانی همانی همانی همانی

غیبت کس آن کش غنی تر کنی تو
کس آن کش تو برتر نشانی

منوچهری ص ۱۳۸

سیف الدین فرغانی، در تصویر جامعه مغولان می گوید:

من به زمانی که در ممالک گیتی

هر که بتر

پیشوای اهل زمان بود

هر که

شرع الهی و سنت نبوی را

نکرد اعتبار معتبر آن بود

در و

زر و درم چون مگس ملازم هر خس

گوهر چون جرس حلی خران بود

تاریخ

ادبیات صفا صص ۸۶ ۸۵

خاقانی، مضمونش را با استعاره مکنیه آراسته است و زمانه را شخصی در نظر دارد که جور و ستم از لوازم آن است، شاعر، کینه ی روزگار با اهل فضل را با بیان تمثیلی محسوس و ملموس بیان کرده است

وان فضول از

همه جور زمانه بر فضلاست

جفاش زآستر است

کین او با پرند

سوس را با پلاس کینی نیست

شوشتر است

دیوان

خاقانی ۶۶:۱۳۸۲

مسعود سعد، در بیت اول مدعای خود را بیان کرده و می گوید: رنج روزگار بیشتر نصیب راستان و راست کرداران است سپس تمثیلی برای ملموس کردن مدعای خود بیان کرده و می گوید: درختی که شاخه راست داشته باشد بیشتر در معرض بریدن شاخه هایش قرار می گیرد و جفا می بیند روزگار هم راست کرداران را بیشتر آماج جور و جفا قرار می دهد

بر وی از روزگار بیش

هر که او راست باشد و بی عیب

عناست

به همه حال بیشتر ببرد هر درختی که شاخ دارد راست

دیوان مسعود

سعد ۱۳۷۴: ۶۸

ناصرخسرو در مضمون درد و رنج بزرگان از روزگار که موضوعی مشترک در شعر شاعران است از تمثیل برای پروردن تصویر خود استفاده کرده است

بس بلندی تو و لیکن درد و رنج چون بیفتد بیشتر بیند بلند

دیوان

ناصرخسرو ۱۳۷۳: ۱۷۶

۳- در بیت دیگر تاریخ جهانگشا، شاعر بصورت کنایه توصیفی از وارونگی های روزگار ارائه داده است و حیرت زده از تصرفات روزگار، وقتی که می بیند ارزش ها عوض شده و معیارها دگرگون شده فرومایگان به سیادت و سروری رسیده اند و جوانمردان مورد اهانت قرار گرفته اند منزوی شده اند و بندگان حيله گر امور را در دست گرفته اند فریاد بر می آورد و درد عمیق خود را بروز می دهد.

صائب از اینکه خردمندان زیر دست بی خردان شده اند و بی خردان اداره امور را در دست گرفته اند و در مقامات دنیوی والاتر از ستارگان قرار گرفته اند شکایت دارد

سر هر با هنری زیر پی بی خردی پای هر بی خردی بر سر انجم بینی

صائب نقل

شرح ترکیب بند ص ۸۳

ناصرخسرو، نظام امور روزگار را بر حيله و نیرنگ می داند که نتیجه آن در صدر قرار گرفتن فرومایگان و اسیرشدن جوانمردان شده است

باشگونه کرده عالم پوستین رادمردان بندگان را گشته رام

شرح ناصر

خسرو محقق ص ۹۳

خاقانی با بیان تمثیلی و آرونگی کار روزگار را بصورت ملموس و حسی بیان کرده است

همه سوگ است

کارکرد جهان دون عجب است

و نام او طرب است

وآنکه دانا

آنکه نادان ستور او به تک است

کمیت او عقب است

خاقانی نقل

نامه داستان ص ۴۸۸

باباطاهر از و آرونگی کار روزگار آزرده خاطر است و با اسناد مجازی از چرخ گردون دلیل این ظلم و و آرونگی را می پرسد

از آن پرسم

اگر دستم رسد بر چرخ گردون

که این چون است و آن چون

نعمت

گونه صد

دهی

یکی را می

یکی را نان جو آلوده در خون

بابا

طاهرعریان نقل دهخدا

۳- ۱- روزگار همچون شخصیتی است که برای انسان سعادت و شقاوت به بار می آورد

فَلِلَّهِ هَذَا الدَّهْرُ كَيْفَ

شَبَابٌ وَ شَيْبٌ وَ إِفْتِقَارٌ وَ ثَرْوَةٌ

تَرَدَّدًا

تاریخ

جهانگشا ۱۳۸۷: ۲۳۹

طَوْرًا يَجُودُ لَهُمْ وَ

يَا مَنْزِلًا لِعِبِ الزَّمَانُ بِأَهْلِهِ

طَوْرًا يَمْنَعُ

أَيْنَ الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ بِكَ مَرَّةً
يَنْفَعُ
كَانَ الزَّمَانُ بِهِمْ يَضُرُّ وَ

مرزبان نامه ۱۳۸۹: ۱۹۰

كَذَا عَقَبَ الْأَيَّامُ، بُوسٌ وَ أَنْعَمُ،
عِثَارٌ
نَعَمٌ، وَ اِنْتِعَاشٌ تَارَةً وَ

کلیله و دمنه ۱۳۹۲: ۴۱۵

شباهت ها

- ۱- هر سه شاعر عربی، در ادراک روزگار و زمانه با هم مشترک هستند زیرا تناقض ها و تضاد های درون پدیده های جامعه را شناخته بودند و حال روزگار را بخوبی لمس می کردند
- ۲- در همه ابیات شاعران نوعی تعجب همراه با بدبینی از وضع موجود روزگار و روش آن دیده می شود.
- ۳- در همه موارد تذکر تاسف بر ناپایداری زندگی و بی اعتبار بودن روزگار دیده می شو
- ۴- هر سه شاعر، نسبت به دگوگونی ها و حوادث روزگار هشدار می دهند و آدمی را از عواقب آن بر حذر می دارند
- ۵- هر سه شاعر، روزگا را در نعمت بخشی و سخت گیری توصیف کرده اند و خیر و شر امور را به روزگار نسبت داده اند.
- ۶- هر سه شاعر، خیر و شر روزگار را به نوبت می دانند بطوری که اگر زبانی به کسی رساند بدنبال آن سود و فایده ای هم نصیبش می گرداند
- ۷- هر سه شاعر سخن خود را با آرایه بدیعی تضاد آراسته اند و به این شیوه مفهوم مورد نظر خود را برای مخاطب برجسته ساخته اند. بطوری که شاعر تاریخ جهانگشا بین «شیب و شباب» و «افتقار و ثروه» توجه مخاطب را به مفهوم مورد نظرش جلب کرده و شاعر بیت مرزبان با برقرای تضاد بین افعال «یجود و یمنع» و همچنین بین دو فعل «یضر و یمنع» سخن خود را آراسته و شاعر بیت کلیله و دمنه با آوردن کلمات «بوس انعم» و «انتعاش با عثار» در مقابل همدیگر زیبایی آفریده است
- ۸- هر سه شاعر با اسناد مجازی، امور و افعال انسانی را به روزگار نسبت داده اند و به روزگار شخصیت بخشیده اند.

تفاوت ها

۱- شاعر در بیت عربی تاریخ جهانگشا از گردش و سلطه روزگار دچار حیرت شده زیرا به تجربه دیده که در روزگار هیچ کسی نمی تواند ثبات داشته باشد و خود را از تصرفات روزگار بر کنار بدارد.

شاعر، روزگاری را توصیف می کند که نشاط جوانی را به پژمردگی پیری تبدیل می کند و فقر و ثروت را در بین مردم جابجا می کند

مسعود سعد، دنیا را همچون حریف ماهری در بازی قمار می داند که با گردش سی مهره سیاه و سفید، مجال حرکت به کسی نمی دهد.

روز و شب اینجا به قمار اندرم
هست حریفم فلک
لاجورد

مهره او سی سیاه و سی سفید
گردش او زیر یکی
تخت نرد

عمر همی بازم و بازم همی
داو ز من می برد این
گرد گرد

مسعود

سعد ۱۳۷۴: ۱۰۹-۱۱۰

انوری ابیوردی، زمانه را بازیگری می داند که نقش و چهره آن برای مردم قابل تصور نیست و نتوان دانست که آیا بر سر مهر است یا خشم؟

هزار نقش برآرد زمانه و نبود
یکی چنان که در آینه
تصور ماست

دیوان

انوری ج ۱: ۱۳۷۶: ۴۱

طالب آملی، فلک را به کودکی تشبیه کرده است که با لجبازی چیزی می دهد و پس از لحظه ای با لجاجت پس می گیرد.

بگیرد از تو فلک داده های خود به لجاج
چو کودکان که متاعی
دهند و پس گیرند

طالب آملی بی تا ۵۲۵

۲- در بیت مرزبان نامه، شاعر زمانه را در خیال خود به بازیگری تشبیه کرده و با اسناد مجازی بازیچه قرار دادن مردم و سود و زیان رساندن را به او نسبت داده است؛ بازیگر زمان که هم می بخشد و هم می ستاند.

زندانی دره یمگان حکیم ناصر خسرو قبادیانی، در صفت مهر و کین روزگار با اسناد مجازی می گوید: روزگار زمانی همچون مادری مهربان است و به انسان شیر می دهد و زمانی با قهر و غلبه آن را دریغ می کند سپس

شاعر در بیت دوم برای مدعای خود مثالی ملموس آورده و سرزمین خراسان را به آسیابی تشبیه کرده که از گروهی ستانده می شود و به گروهی داده می شود

از آنکه در دهنش این زمان نهد پستان
دگر زمان بستاند به قهر پستان
را

نگه کنید که در دست این و آن چو خراس
به چند گونه بدیدید مر
خراسان را

دیوان ناصر

خسرو ۱۳۷۳: ۵۸

ناصر خسرو کارهای روزگار را در بخشیدن و گرفتن همچون کار دیوانگان، می بیند که بر اساس عقل و منطق نیست.

یکی را زین بیستگانی نبخشی
یکی را دوباره دهی
بیستگانی

بود فعل دیوانگان این سراسر
بعمداً تو دیوانه ای یا
ندانی

؟؟؟

رودکی سمرقندی، دنیا را به گاوی شیرده تشبیه کرده که پس از شیردهی با لگدی بر ظرف شیر آن را بر زمین می زند و می شکند.

گیتی چو گاو نیک دهد شیر مر تو را
خود باز بشکند به کرانه
خنور شیر

دیوان

رودکی ۱۳۷۶: ۹۱

شاعر، با هشدار می خواهد مخاطب را از خواب غفلت بیدار کند به همین دلیل روزگار را با جدیت در حال فریفتن انسان معرفی می کند که به شیوه های مختلف و غیر محسوس، ناقص انسان را به اسارت می گیرد

چرخ بجد اندرون و ما همه هازل
ما زده بر سور و
او نهفته شیون

امثال و

حکم دهخدا ج ۲ ص ۶۱۱

سعدی برای نشان بی ثباتی و بی وفایی دنیا به بر باد رفتن تخت حضرت سلیمان اشاره می کند

جهان ای پسر ملک جاوید نیست
ز دنیا وفاداری امید
نیست

نه بر باد رفتی سحرگاه و شام
سریر سلیمان علیه
السلام

بوستان

۷۹۱:۱۳۸۱

۳- در بیت کلیله و دمنه، شاعر نسبی بودن حوادث و تحول و عدم ثبات روزگار را گوشزد می کند و می گوید: این عادت روزگار است که گاهی همراه با شادی و خوشی خود را به مردم نشان می دهد و نعمت می بخشد و گاهی چهره غم و اندوه به خود می گیرد و سختی و مصیبت نصیب مردم می کند گاهی اوضاع را بهبود می بخشد و گاهی آرامش مردم را به هم می زند.

فردوسی هم در داستان پادشاهی خسرو پرویز، روزگار را گاه بر سر مهر می داند که نعمت می بخشد و گاه کینه ور و سخت گیر که غم و تلخی می چشانند.

چنین است آیین گردنده دهر
گهی نوش بار آورد
گاه زهر

چنین است رسم سپهر بلند
ازو شادمانی و زو
مستمند

شاهنامه

فردوسی ۱۳۸۰:۱۱۹۴

شاعر با اسناد مجازی گرفتن جان انسانها را به دنیا نسبت داده است و بدین طریق بی وفایی و بی ارزشی دنیا را بیان می کند.

هر روز جهان به جان ربایی است
انصاف ده این چه بی وفایی است

لغت نامه

دهخدا ج ۵ ص ۷۴۳۶

فردوسی عقیده دارد که اگر روزی روزگار به انسان روی آورد دوباره با انسان در جنگ و دشمنی ظار می شود

اگر با تو گردون نشیند به راز
هم از گردش او نیابی جواز

هم او تاج و تخت و بلندی دهد
. هم او تیرگی و نژندی دهد

به دشمن همی ماند و هم به دوست
گهی مغزیابی ازو گاه پوست

شاهنامه

فردوسی ۱۳۸۶:۱۵۷

۴-۱- درصدربودن فرومایگان برابر با منزوی شدن شایستگان است

مَنْ أَرَتِ الدُّنْيَا نَبَاهَهُ خَامِلٍ
فَلَا تَرْتَقِبْ إِلَّا خُمُولَ نَبِيهِ

کليلة و دمنه ۱۳۹۲:۴۰۱

بِذَا قَضَتِ الْأَيَّامُ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا
قَوْمٌ تُرَى سُورًا مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ

تاریخ جهانگشا ۱۳۸۷:۱۶۸

فَيَوْمٌ عَلَيْنَا وَ يَوْمٌ لَنَا
وَ يَوْمٌ نُسَرُّ

وَ يَوْمٌ نُسَاءُ

مرزبان نامه ۱۳۸۹: ۲۱۸

شباهت ها

- ۱- هر سه شاعر، تناقض ها و تضاد های درون پدیده های جامعه را شناخته اند و حال مردم روزگار و حاکمان را بخوبی لمس می کردند.
- ۲- در همه شاهد مثالها، شکایت ها و اعتراضاتی تند و شدید از عملکرد دهر و روزگار صورت گرفته است.
- ۳- در نظر همه شاعران گردون و افلاک به ناسازگاری با شایستگان و به سروری رساندن فرومایگان توصیف شده که کسی را یارای مقاومت با آن نیست.
- ۴- در همه ابیات شاعران نوعی بدبینی و آزردهی خاطر از وضع موجود عالم و نوعی یاس فلسفی دیده می شود
- ۵- در همه موارد، تاسف بر ناپایداری زندگی و بی اعتبار بودن روزگار دیده می شو
- ۶- هر سه شاعر سخن خود را با آرایه بدیعی تضاد آراسته اند و به این شیوه مفهوم مورد نظر خود را برای مخاطب برجسته ساخته اند. بطوری که شاعر تاریخ جهانگشا بین «مصائب و سورا» توجه مخاطب را به مفهوم مورد نظرش جلب کرده و شاعر بیت مرزبان با برقرای تضاد بین افعال «نساء و نسر» و همچنین بین «لنا و علینا» سخن خود را آراسته و شاعر بیت کلیله و دمنه با آوردن کلمات «نباهه و خمول» و «خامل و نبیه» در مقابل همدیگر زیبایی آفریده است.
- ۷- هر سه شاعر با اسناد مجازی، امور و فعل انسانی را به روزگار نسبت داده اند. و مخاطب را نسبت به عدم ثبات روزگار و از دست رفتن نعمت ها و امکانات هشدار می دهد.

تفاوت

- ۱- شاعر در بیت عربی کلیله و دمنه، با نکوهش وارونگی کار روزگار می گوید: در صدر قرار گرفتن فرومایگان حاصلی جز منزوی شدن شایستگان ندارد، انگار شاعر فرومایگان و شایستگان را در دو کفه ترازو قرار می دهد که بالا رفتن فرومایگان، باعث پایین رفتن شایستگان می شود.

شاعران پارسی گوی هم به این مساله مهم اجتماعی توجه کرده اند. عبدالواسع جبلی، فرشته و دیو را بعنوان مواد تصویر انتخاب می کند و می گوید:

هر آنکه باشد فرشته بجای
بخاک اندرون باد دیو سیاه

هر آنکه بیدادگر گشت شاه
شود خایه در زیر مرغان تباه

امثال و حکم ج ۴ ص ۱۹۰۷

نظامی هم سپردن امور مهم را به افراد کم مایه باعث شکست نظام امور می داند که نتیجه ای جز منزوی شدن گرانمایگان و آشفتگی کارها به بار نمی آورد.

چو بد گوهران را قوی داشت دست
جهان بین که چون گوهرش را شکست

سریر بزرگان به خردان سپرد
بین تا سرانجام چون گشت خرد

نه بس داوری باشد آن سست رای
که سختی رساند به خلق خدای

گرانمایگان را در آرد شکست
فرومایگان را کند چیره دست

اندیشه نظامی ص ۱۷

۲- شاعر در بیت عربی مرزبان نامه، حال خود را در شادی و اندوه با صراحت بیان می کند و می گوید: روزگار روزی طبق میل و خواسته آدمی در جریان است باعث شادی و سرور می شود و روزی بر خلاف میل و خواسته اش عمل می کند و مایه ضرر و زیان می شود.

این سرشت و طبیعت روزگار است پس در همه حال بر آدمی لازم است که در سختی ها، صبر پیشه کند و در شادیها، شکر بجای آورد.

این مضمون ثبات نداشتن روزگار مورد توجه شاعران پارسی گوی هم قرار گرفته و با استفاده از شیوه های مختلف بیان و مثال های ملموس در آثارشان انعکاس یافته است.

ناصر خسرو با بیان ملموس می گوید: روزگار همیشه یکسان نیست و باید تلخ و شیرین روزگار را بچشیم

نعمت و شدت او از پس یکدگر
حفظش با شکر و با گل، خار آید

تحلیل ناصر

خسرو از مهدی محقق ص ۶

نظامی با اسناد مجازی روزگار را دارای طرازی می داند که بر دوش انسان به دو رنگ ظاهر می شود و در توضیح آن می گوید: زمانی همچون فرشتگان سروری می بخشد و عزیز و سربلند هستی و زمانی همچون حیوانات در بند و اسارت هستی

فلک نیست یکسان هم آغوش تو
طرازش دو رنگ است بر دوش تو

گهت چون فرشته بلندی دهد
گهت با ددان دستبندی دهد

شبانگه به نانیت نارد به یاد
کلیچه به گردون دهد بامداد

اسکندر

نامه ۱۳۸۰:۱۰۰۸

نظامی، در این مضمون می گوید: روزی های روزگار برای انسان یا روز دانه و نعمت هستند یا روز دام و گرفتاری

همه روز را روزگار است نام
یکی روز دانه است و یک روز دام

اسکندر

نامه ۱۳۸۰:۱۲۰۴

۳- شاعر بیت عربی تاریخ جهانگشا، سرشت و طبیعت روزگار را بیان می کند و با بیانی حکمت آمیز، می گوید: روزگار در چرخش و به نوبت است

به طوری که محنت ها و زیان های گروهی از مردم، برای گروه دیگر نعمت و سود واقع می شود.

ناصر خسرو هم به این حقیقت اشاره می کند و می گوید: شادی و غم روزگار با هم و به نوبت است.

این بود همیشه رسم گیتی
شادیش غم است و شکرش سم

گه خرم زید و عمرو غمگین
غمگین زید و عمرو خرم

ناصر

خسرو ص ۳۲۳

ناصرخسرو و اسدی طوسی هم بر این موضوع تاکید می کنند که محنت ها و زیان های گروهی از مردم برای گروه دیگر نعمت و سود واقع می شود و روزگار در چرخش و به نوبت است

آن که تو را محنت او نعمت است
نیز بر او محنت است

تحلیل

اشعار ناصرخسرو ص ۵۴

چنین است و زینگونه تابد بس است
سود دیگر کس است

اسدی نقل

تحفه الاخوان ص ۶۲۵

مولانا هم در داستان مردی که می خواست زبان حیوانات بیاموزد از زبان خروس به سگ می گوید:

مر سگان را عید باشد مرگ اسب
بود بی جهد و کسب

مثنوی معنوی

نظامی هم این مضمون را با زبان تمثیل حسی و ملموس بیان کرده است

چه خوش گفت آن نهاوندی بطوسی
خر بود سگ را عروسی

امثال و

حکم ج ۳ ص ۱۵۳۳

۵- ۱- لزوم صبر و سازگاری در برابر حوادث روزگار
لِكُلِّ مِنَ الْاَيَّامِ عِنْدِي عَادَةٌ
فَإِنْ سَأَعْنِي صَبْرٌ وَإِنْ سَرَّ
نِي شُكْرٌ

مرزبان نامه ۱۳۸۷: ۳۹۶

وَتَجَلِّدِي لِلشَّامِتِينَ أُرِيهِمْ
أَنْضَعُضَعُ
إِنِّي لِرَيْبِ الدَّهْرِ لَا

ج ۲ جهانگشا ۱۳۹۱: ۳۲۹

وَلَمَّا أَنْ تَجْهَمِنِي مُرَادِي
الزُّمَانِ كَمَا أَرَادَا
جَرَيْتُ مَعَ

کلیده و دمنه ۱۳۹۲: ۱۷۹

زندگی انسان هیچگاه بدون سختی و مشکل نبوده است و انسان ضعیف
توان مقابله و مقاومت در برابر ناملایمات زندگی را ندارد در این میان صبر و
مدارا بهترین عکس العملی است که آدمی می تواند اتخاذ کند

شاعران در ابیات عربی هر سه کتاب، تسامح و سازگاری را در زندگی انسان
ضروری می دانند، زیرا هیچ کس از عیب مبرا نیست و طبیعتاً مرتکب خوبی
و بدی می شود. شاعران، از سخت گیری و تعصب بر حذر داشته اند و

توصیه به صبر و مدارا را بهترین واکنشی می دانند که آدمی می تواند مسالمت آمیز زندگی کند.

وجوه تشابه

- ۱- هر سه شاعر به سجایای اخلاقی، صبر و مدارا با مردم روزگار فراخوانده اند و آن را از صفات و اخلاق پسندیده بر شمرده اند.
- ۲- هر سه شاعر، تحمل جور و جفای اهل روزگار را مصداق جوانمردی و سازگاری می دانند.
- ۳- هر سه شاعر صبر را بصورتی تلخ در تصویر نشان داده اند که نتایج مثبتی را به همراه دارد
- ۴- هر سه شاعر به انسان هشدار می دهند که زندگی در دنیا مطابق میل و مراد آدمی نیست
- ۵- هر سه شاعر صبر و سازش را بهترین سلاح و واکنش در برابر ناملایمات و ناسازی های روزگار و مردمانش می دانند
- ۶- هر سه شاعر تجربه خود را از زندگی بیان می کنند و بصورت غیر مستقیم آدمی را به صبر سازش فرا می خوانند.

وجوه تفاوت

۱- شاعر در بیت عربی تاریخ جهانگشا، صبر و ثبات را بهترین واکنش در برابر مصیبت های روزگار می داند و نمی خواهد دشمنان از مصیبت و شکستش شادی کنند، بنابر این خود را قدرتمند و صبور نشان می دهد و می گوید: در برابر مصیبت ها و گرفتاریهای روزگار صبر و ثبات دارم و ضعف از خود نشان نمی دهم.

شاعر مناعت طبع و علو همت خود را فراتر از آن می داند که روزگار و حوادثش او را ناتوان و مایوس کند.

همچنین شاعر پارسی گوی سیف الدین فرغانی، صبر را همچون سپری در برابر تیر جورحاکمان ستمگر مغول در دست دارد و در برابر ظلم و جور مغولان سر تسلیم فرود نمی آورد و با تکیه بر صبر فریاد بر می آورد و می گوید:

بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنم
کمان شما نیز بگذرد

تا سختی

سیف فرغانی

شاعر، ناشکیبی در برابر حوادث دهر را شکست و زیان می بیند و به
ایستادگی و شکیبایی فرا خوانده است

دلا به حادثه ی دهر ناشکیب مباش
که هر چه کرد به من
کرد ناشکیبی من

نقل پرنگ پاک ص ۳۱۹

نظامی، هم معتقد است که انسان برای سرافرازی، چاره ای جز سازگاری با
دنیا و مردمش ندارد زیرا خوشبختی، در سایه سازگاری و مدارا ممکن می
شود

بر ساز جهان نوا توان ساخت
که با جهان ساخت
کان راست جهان

گردن به هوا کسی فرازد
هوا بسازد
کو با همه چون

گنجینه

حکمت در آثار نظامی ص ۱۱۱

عنصری، مخاطب را به سازگاری و مدارا در برابر ناسازگاری روزگار فرا می
خواند

اگر زمانه نگردد تو با زمانه بگرد
تو با سپهر بپای
و گر سپهر نیاید

دیوان

عنصری ۱۳۶۳:۲۹۲

سعدی، با اشاره به مهارت روزگار و قضا در تیر اندازی، بهترین واکنش آدمی
را رضایت و سازگاری با سرنوشت می داند.

چو رد می نگردد خدنگ قضا
مر بنده را جز رضا
سپر نیست

بوستان ۱۳۸۱:۲۶۲۰

سعدی، ستیزه و جنگ با روزگار را بیفایده می داند و آدمی را به سازگاری با
سختی های روزگار فرا می خواند.

چو روزگار نسازد ستیزه نتوان برد
با روزگار درسازی
ضرورت است که

غزلیات سعدی ۱۳۷۸:۷۷۸

۲- شاعر بیت عربی مرزبان نامه، موضع عاقلانه ای در برابر روزگار اتخاذ کرده است و به صراحت می گوید: در برابر مصیبت ها و سختی های روزگار صبر و سازگاری پیشه می کنم و در مقابل شادی ها و خوشبختی های زمانه شکر گزار خواهم بود.

شاعر، صبر در برابر سختی ها را بهترین واکنش می داند همچنان که شکرگزاری در برابر خوشی ها را می ستاید و به کار می بندد.

شاعران پارسی گوی برای ملموس کردن صبر، تصویرهای شعری بدیعی از آن به دست داده اند

ناصر خسرو، صبر را بهترین شمشیر برای مقابله و جنگ با روزگاردیوانه معرفی کرده است

در حرب این زمانه دیوانه
از صبر ساز تیغ و
ز دین مغفر

ناصرخسرو ص ۲۰۶

سعدی، انسان را در برابر روزگار و چرخ ناتوان می بیند به همین جهت مدارا و سازگاری با روزگار را ضروری می داند.

چو نتوان به افلاک دست آختن
ضروریست با
گردشش ساختن

بوستان ۱۳۸۱:۲۵۱۱

مسعود سعد، مدارا و سازگاری با روزگار و زمانه را بهترین واکنش در برابر سرکشی روزگار می داند.

اگر سپهر نگردد تو با سپهر بگرد
و گر زمانه
نسازد تو با زمانه بساز

نقل

نامه داستان ص ۳۴۶

ابن یمین، با استفاده از تمثیل مضمون ناتوانی انسان در برابر روزگار را بصورت حسی و ملموس بیان کرده و می گوید: روزگار همچون ژنده پیل

است و آدمی در برابر او پشه ای بیش نیست، پس اگر با روزگار مدارا نکند سزایش نابودی است.

با دور روزگار نشاید ستیزه کرد
مثل خوش برای او
و آن کس که کرد این
با ژنده پیل، پشه چو پهلوی همی زند
گر جان به باد دهد
الحق سزای اوست

نقل

پرنگ پاک ص ۳۰۲

۳- شاعر در بیت عربی کلیله و دمنه، صبر و مدارا بهترین عکس العملی است که آدمی می تواند در برابر ناملایمات زندگی اتخاذ کند زیرا به تجربه فهمیده که زندگی انسان هیچگاه بدون سختی و مشکل نبوده است و انسان ضعیف توان مقابله و مقاومت را ندارد به همین سبب، وقتی گردش روزگار را بر خلاف میل و آرزویش می بیند بهترین راه را انس گرفتن با مصیبت ها و گرفتاریها می داند پس راه مدارا و سازگاری در پیش می گیرد.

شاعران پارسی گوی، بهترین واکنش در برابر سرکشی و لجبازی روزگار مدارا و سازگاری را همانا مدارا و سازگاری می دانند

عنصری، مخاطب را به سازگاری و مدارا در برابر ناسازگاری روزگار فرا می خواند

اگر زمانه نگردد تو با زمانه بگرد
و گر سپهر
نپاید تو با سپهر بپای

دیوان عنصری ص ۲۹۲

سعدی، انسان را در برابر روزگار و چرخ ناتوان می بیند به همین جهت مدارا و سازگاری با روزگار را ضروری می داند.

چو نتوان به افلاک دست آختن
با گردشش ساختن
ضروریست

بوستان ۱۳۸۱: ۲۵۱۱

مسعود سعد، مدارا و سازگاری با روزگار و زمانه را بهترین واکنش در برابر سرکشی روزگار می داند.

اگر سپهر نگردد تو با سپهر بگرد
و گر زمانه
نسازد تو با زمانه بساز

مسعود سعد

سلمان نقل نامه داستان ص ۳۴۶

سعدی، با اشاره به مهارت روزگار و قضا در تیر اندازی، بهترین واکنش آدمی را رضایت و سازگاری با سرنوشت می داند.

چو رد می نگردد خدنگ قضا
سپهر نیست مر
بنده را جز رضا

بوستان ۱۳۸۱: ۲۶۲۰

۱-۶- شکایت از ظلم و وارونگی های کار روزگار

حَتَانِيكَ رَسْمُ الْحَقِّ وَالصَّدَقِ قَدْ عَفَا
وَأَنَّ أَسَاسَ
الْمَكْرُمَاتِ عَلَى شَفَا
لَأَغْفَابِهِمْ مُشْطًا وَ
مُيِّنًا بِأَعْقَابِ قَدْ اتَّخَذُوا عَمَى
لِلْمُشْطِ مِنْشَفَا

جهانگشا ۱۳۸۷، ۱۷۷

أَذَاقَنِي زَمَنِي بَلَوَى شَرِيقَتِ بِهَا
لَوْ ذَاقَهَا كَبَكَى مَا
عَاشَ وَانْتَجَبَا

کلیله و دمنه ۱۳۹۲: ۱۷۷

جَنَاحِي إِنْ رُمْتُ النَّهْوُضَ مَهِيضُ
وَحَبَّةُ قَلْبِي
لِلْهُمُومِ مَغِيضُ

قَلَوْ إِنْ مَا بِي بِالْحَدِيدِ أَذَابَهُ
وَالصَّخْرُ عَادَ
الصَّخْرُ وَهُوَ رَضِيضُ

مرزبان نامه ۱۳۸۹: ۸۲

وجوه شباهت

۱- هر سه شاعر تصویری از رنج های خود از مشکلات زندگی را بیان داشته اند و از دردهای خود پرده برداشته اند و شکایت ها و اعتراضاتی تند و شدید از عملکرد دهر و روزگار صورت گرفته است

۲- در نظر همه شاعران افلاک جز بر رنج و اندوه آدمی چیزی نمی افزایند و اندیشه های آنان با مرگ و اندوه و نیستی همراه است بیزاری از مردم روزگار و نکوهش اخلاق و افکار و عادات مردم زمانه در ابیات دیده می شود

۳- هر سه شاعر در بیان درد و رنج درونی خود از صنعت مبالغه و اغراق استفاده کرده اند

۴- شاعران عرب و پارسی گویان در ادراک روزگار و زمانه با هم مشترک هستند زیرا تناقض ها و تضاد های درون پدیده های جامعه را شناخته بودند و حال روزگار مردم و حاکمان را بخوبی لمس می کردند در همه ابیات شاعران نوعی بدبینی و آزرده گری خاطر از وضع موجود عالم و نوعی یاس و فلسفی دیده می شود

۵- مضامین ابیات، در تضاد با آموزه های دینی و مذهبی است که انسان را از نکوهش روزگار بر حذر می دارد و به خوش گمانی نسبت به خالق هستی فرا می خواند.

وجوه تفاوت

۱- در تاریخ جهانگشا شاعر، جامعه و روزگاری را ترسیم کرده که ظلم و دروغ جایگزین عدالت و راستی شده است و جوانمردی ها در حال از بین رفتن است. شاعر، با استعاره مکنیه عدالت و راستی را همچون نقشی در نظر دارد که خطوط و آثارش پاک شده است و در مصراع دوم با استعاره مکنیه، مکرّمات را به ساختمانی تشبیه کرده که اساس و پایه ی آن بر لبه پرتگاه قرار گرفته است.

نظامی، وارونگی روزگار و از بین رفتن آزادگی و بخشندگی را فریاد می زند و با تمثیل می گوید: فرومایگان و افراد ضعیف النفس ادراه امور را در دست گرفته اند و جوانمردان، گرفتار شده اند.

روزگاریست	سخت	بی	فریاد
کس گرفتار روزگار مباد			
شیر	بینم	شده	رنگ
باز بینم شده مسخر خاد			
نه	بجز	سوسن	ایچ
نه بجز ابر هست یک تن راد			
		آزاده	ست

۲- در بیت مرزبان نامه، و با اغراق می گوید: اگر غم و اندوه مرا بر دوش آهن و سنگ هم بگذارند آنرا ذوب می کند شاعر در بیت اول تصویری از دردها و رنج های روزگار را رسم کرده است و خود را همچون پرنده شکسته بالی می داند و از اینکه غم و اندوه در قلبش لانه کرده شکوه و شکایت می کند که چگونه روزگار در مقابل شاعر قد علم کرده است و آرزوهایش را به یاس و ناامیدی بدل ساخته است سپس شاعر در بیت دوم یکباره به پا خاسته و روزگار را با همه سختی هایش به چالش می کشد و می گوید کوه و سنگ های سخت روزگار هم نمی توانند آنچه را که شاعر از غم و گرفتاری تحمل کرده بر دوش بکشد و اگر این غم و گرفتاری بر سنگ و صخره ها گذاشته شود تبدیل به سنگ ریزه می شوند

خاقانی در سوگ عمویش کافی الدین می گوید: اگر غم درونی من دیده شود مرغ و ماهی دریا هم با من سوگواری می کنند

سعدی با استعاره مکنیه سنگ را همچون آدمی داری دل می بیند و می گوید: سنگ و کوه نمی توانند غم و اندوه مرا تحمل کنند

اگر این داغ جگر سوز که بر جان من است
دل سنگ نهی سنگ باواز آید
بر

نقل از تعلیقات مرزبان نامه

وحشی بافقی در بیان غم و اندوه دلش می گوید: اگر غم و اندوه مرا بر کوه بگذارند نمی تواند تحمل کند و کوه از هم می پاشد

وحشی بین اندوه دل وز سخت جانی دم مزن
کز هم بپاشد کوه
را اندوه جان فرسای تو

وحشی بافقی

۳- در بیت کلیله و دمنه شاعر از گرفتاریهای روزگار گلوگیر شده است اما ضعف به خود راه نمی دهد و شدت تحمل خود را به رخ روزگار می کشد و زمانه و روزگار را به مبارزه دعوت می کند و می گوید روزگار هم نمی تواند آنچه را که متنی از فقر و غربت و گرفتاری تحمل کرده است بر دوش بکشد و از حمل بار سنگین ان به فریاد و ناله در می آید.

شاعر از گلوگیر شدن بوسیله چشیدن بلاهای زمانه شکایت می کند و بطریق
مبالغه می گوید: اگر بلاها و مصیبت های مرا بر دوش روزگار بگذارند تا
پایان عمر می گرید و ناله می کند

قضا بارید بر من سیل بیداد
قدر آهیخت بر
من تیغ فولاد
اگر بودی به گیتی داد و داور
مرا بودی گیا و
ریگ یاور

ویس و

رامین ۹۰:۱۳۸۱

به چنین رنج کز زمانه مراست
کودک هفت ساله
پیر شود

دیوان

مسعود سعد ۴۸۶:۱۳۷۴

مسعود سعد سلمان هم از رنج و اندوه زندان می نالد و با اغراق می گوید:
رنج و اندوه من در داخل صدف را آب می کند و لعل داخل دریا را تبدیل به
خون می کند

گر آنچه هست بر این تن نهند بر کهسار
ور آنچه هست بر این
دل زنند بر دریا

ز تابش آب شود در در میان صدف
ز رنج خون شودی
لعل در دل دریا

دیوان مسعود

سعد ۳۶:۱۳۷۴

فرخی سیستانی تصویر خود را با دو تشبیه زیبا ساخته است و دل خود را
همچون آتشگاهی می داند که محل شرر غم است

از فراوان شرر غم که مرا در دل بود
گفتی اندر دل من
ساخته اند آتشگاه

دیوان

فرخی ۳۴۹:۱۳۸۰

خاقانی در سوگ عمویش کافی الدین می گوید: اگر غم درونی من دیده شود
مرغ و ماهی دریا هم با من سوگواری می کنند

گر به قدر سوزش دل چشم من بگریستی
ماهی تن به تن بگریستی

دیوان خاقانی شرح

خالقی ج ۱: ۱۳۸۷: ۱۸

۷-۱- روزگار در چهره ی انسانی که پشیمان شده و در صدد جبران
مافات است

أُبَشِّرُ بِمَا تَهْوَى فَجِدْكَ طَائِعٌ
لِأَمْرِكَ خَاضِعٌ
وَالدَّهْرُ مُنْقَادٌ

کلیله و دمنه ۱۳۹۲: ۲۲۷

عَسَىٰ وَ عَسَىٰ يَتَّيَّنِي الزَّمَانُ عَنَانَهُ
الزَّمَانُ عَثُورٌ
بِتَصْرِيفِ دَهْرٍ وَ

فَتُدْرِكُ آمَالَ وَ تَقْضِي مَآرِبٌ
بَعْدَ الْأُمُورِ أُمُورٌ
وَ تَخْذُلُ مِنْ

مرزبان نامه ۱۳۸۹: ۴۹۶

بُشْرَى فَقَدْ أَنْجَزَ الْإِقْبَالَ مَا وَعَدَا
جَفَا وَ عَدَا
وَالدَّهْرُ ذُو نَدَمٍ مِمَّا

ج ۳ جهانگشا ۱۳۸۷: ۵۹

وجوه شباهت

۱- هر سه شاعر به انابت و بازگشت روزگار، از ظلم و ستم سخن گفته اند
و امید به آرامش و رسیدن به آرزوها و خواسته ها را نوید می دهند

۲- هر سه شاعر در توصیف روزگار از استعاره مکنیه استفاده کرده اند.

۳- هر سه شاعر در بیت خود بعد از لفظ و تعبیر دهر و زمان، صفت آن را
ذکر کرده اند.

در بیت کلیله، شاعر، به مطیع شدن بخت و رام شدن روزگار، برای ممدوح
مژده می دهد. شاعر روزگار را همچون اسب توسنی پنداشته که در برابر
ممدوح رام و مطیع شده است.

همچنین شاعر پارسی، ممدوح را همچون خورشید بر همه گیتی چیره و
غالب می داند و به رام شدن بخت و دولتش مژده می دهد.

بگرد گرد جهان همچو آفتاب سما که نصر و فتحت یارست و
بخت و دولت رام
به عنف بستان انصاف صعوه از شاهین به عدل باز طلب خون
آهو از ضرغام

نقل اخبار و

ابیات عربی کلیله ص ۲۱۲

فرخی سیستانی، دولت و بخت را همچون روغنی می داند که چراغ حکومت
را بر می افروزد و به فروزان شدن چراغ فرمانروایی ممدوح، مژده می دهد.

هان که کنون روشنی گرفت چراغت چند برد دشمنت چراغ
به روزن

دولت تو روغن است و ملک چراغ است زنده توان داشتن
چراغ به روغن

دیوان

فرخی ۱۳۸۰: ۲۷۰

در ابیات مرزبان نامه، شاعر روزگار را به مرکبی تشبیه کرده و امیدوار است
که روزی از سرکشی، عنان برتابد و ما را به آرزوها و خواسته هایمان برساند.
شاعران پارسی گوی هم این آرزو و انتظار را از روزگار دارند که روزی راه
وفاداری پیش گیرد.

منوچهری دگرگون شدن و بر سر صلح آمدن روزگار را منوط به تقدیر
آسمانی می داند و به آن امید دارد.

نباشد کسی خالی از آفت تو مگر
کاتفاقی کند آسمانی

دیوان

منوچهری ۱۳۸۵: ۱۳۸

خاقانی، با اشاره به این تمثیل که غوره هم بعد از شش ماه به شراب تبدیل می شود می گوید: پس امید وفاداری از روزگار هم می توان داشت و روزگار هم روزی، وفا می کند

ز روزگار وفا هم به روزگار آید که حصرم از پس شش ماه می
شود صهبا

دیوان خاقانی ۱۳۸۲: ۸

در بیت تاریخ جهانگشا، شاعر به جبران خطاهای اهل زمانه مژده می دهد و با صنعت تشخیص اقبال و خوشبختی را همچون شخص وفا کننده به وعده هایش تصویر کرده و روزگار را در هیات انسانی در نظر آورده که از کرده های خود پشیمان است.

۸-۱- روزگار، بیگناه است، نباید آن را نکوهش کرد

وَمِنْ عَجَبٍ يُفَنِّي التَّعَجُّبَ أَنَّا تُحِيلُ ذُنُوبَ الْحَادِثَاتِ عَلَيَّ
الزَّمَنَ

وَنُتْهِى عَلَيْهِ بِالْمَلَامِ وَعِنْدَهُ كِعَامٍ عَلَيَّ فِيهِ وَ لَوْ رُزِقَ
اللِّسَنَ

وَهَلْ هُوَ إِلَّا كَأَنَّ أَدَمَ عَاجِلًا وَ كُلُّ بِأَسْبَابِ الْمَنِيِّ مُرْتَهَنَ

ج ۲ جهانگشا ۱۳۸۷: ۲۳۴

شاعر، از اینکه آدمی، شکست ها و ناکامی های خود را به روزگار حواله می دهد، اظهار تعجب کرده و ملامت کردن روزگار را بیهوده می داند و می گوید: روزگار همچون آدمی، عجول و شتاب زده است در حالی که همه چیز در گرو مرگ است، شاعر با استعاره مکنیه روزگار را همچون حیوانی در نظر آورده که بر دهانش، پوزه بندی قرار دارد و نمی تواند کاری انجام دهد. نفی نکوهش روزگار در ادب پارسی هم انعکاس وسیعی داشته و شاعران از حواله دادن گناهان به روزگار بر حذر داشته اند.

نظامی گنجوی، مسوولیت اعمال آدمی را نفس انسان می داند و روزگار را از بدی رساندن میرا می داند.

باده تو خوردی گنه دهر چیست؟
جرم تو کردی خلل دهر چیست؟

دهر نكوهی مكن ای نيكمرد
دهر بجای من و تو بد نكرد

مخزن

الاسرار نقل حافظ نامه ص ۱۲۹

شاعر، انسان را مسوول نيك و بد اعمال می داند و حواله دادن آن به روزگار را عاقلانه نمی داند و روزگار را از نیکی و بدی عاجز و ناتوان می داند

نیکی و بدی که در نهاد بشر است شادی و
غمی که در قضا و قدر است

با چرخ مكن حواله كاندر ره عقل چرخ از
تو هزار بار بیچاره تر است

خیام ؟؟ حافظ؟؟

ناصر خسرو مخاطب را از نكوهش كردن روزگار بر حذر می دارد و می گوید: شایسته نیست انسان دانا، روزگار بیگناه را نكوهش کند

نكوهش مكن چرخ نیلوفری را برون
كن ز سر باد خیره سری را

بری دان از افعال چرخ برین را نشاید
ز دانا نكوهش بری را

ناصر خسرو همان ص ۷۴

مسعود سعد روزگار را بنده و معذور می داند و از خواجه روزگار شکایت می کند.

این گنبد کیان که بدین گونه بیگناه برکشف مرا بیخ و خانمان
بر کند و

معذور دارمش که شکایت مرا ز توست
هست بنده ی تو گنبد کیان

ور روزگار کرد نه او هم غلام توست
من بگوی مر او را که هان و هان

دیوان مسعود سعد ص ۳۵۳

شاعر، انسان را مسوول کارهایش می داند و حواله کارها را به روزگار
مصدق تهمت زدن می داند.

تا کی ز گردش فلک آبگینه رنگ
آبگینه ی طاعت ز نیم سنگ

بر آبگینه سنگ زدن فعل ما و ما
نهاده بر فلک آبگینه رنگ

سوزنی سمرقندی

نقل قطوف الربیع ص ۷۸

وجوه اشتراک

۱- شاعران عرب و پارسی گویان در ادراک روزگار و زمانه با هم مشترک هستند زیرا تناقض ها و تضاد های درون پدیده های جامعه را شناخته بودند و حال روزگار. مردم و حاکمان را بخوبی لمس می کردند در همه شاهد مثالها، شکایت ها و اعتراضاتی تند و شدید از عملکرد دهر و روزگار صورت گرفته است ۲ در همه ابیات انسان همچون اسیری در پنجه چرخ جفا پیشه نمایانده شده است که قدرت و توان هیچگونه نجات و رهایی برایش متصور نیست ۳ در نظر همه شاعران گردون و افلاک به کوری و کری توصیف شده که کسی را فریاد رس نیست ۴- در نظر همه شاعران افلاک جز بر رنج و اندوه آدمی چیزی نمی افزایند و اندیشه های آنان با مرگ و اندوه و نیستی همراه است ۶- در همه ابیات شاعران نوعی بدبینی و آزدگی خاطر از وضع موجود عالم و نوعی یاس و فلسفی دیده می شود ۷- در همه موارد تذکر مرگ و تاسف بر ناپایداری زندگی و بی اعتبار بودن روزگار دیده می شود ۸- بیزاری از مردم روزگار و نکوهش اخلاق و افکار و عادات مردم زمانه در ابیات دیده می شود ۹- مضامین بیشتر ابیات در تضاد با آموزه های

دینی و مذهبی است که انسان را از نکوهش روزگار بر حذر می‌دارد و به خوش‌گمانی نسبت به خالق هستی فرا می‌خواند. شاعران عرب و پارسی‌گویان در ادراک روزگار و زمانه با هم مشترک هستند زیرا تناقض‌ها و تضاد‌های درون‌پدیده‌های جامعه را شناخته بودند و حال روزگار مردم و حاکمان را بخوبی لمس می‌کردند.

وجوه افتراق

۱- با بررسی ابیات عربی بکار رفته در سه کتاب نثر فنی و مصنوع مشخص می‌شود که تفاوت‌هایی از نظر شیوه بیان و ساختار میان اشعار عربی وجود دارد و می‌توان گفت که بعضی ابیات در بر دارنده فلسفه و دیدگاهی خاص نسبت به روزگار و زندگی و مرگ دارند و بعضی ابیات ساده و بدون آرایش‌های بیان هستند.

۲- نحوه پرداخت و شکل بیان موضوع در شعر بعضی از شاعران بسیار ماهرانه انجام شده به گونه‌ای که مفهوم شعر همراه با تمثیل و دیگر زیبایی‌های هنری همچون تشبیه و کنایه و صنایع بدیعی همچون تضاد و جناس آراسته شده است.

۳- یکی دیگر از وجوه افتراق، قوی‌تر بودن صور بیانی در ابیات بعضی شاعران است، بطوری که ممکن است، شاعر سخنش را در قالب تشبیهات متفاوت و استعارات گوناگون بیان کرده و یا با بیان تمثیلی آن را برای مخاطب و شنونده ملموس و محسوس بیان کرده و یا ممکن است شعری از نظر تصویرهای بیانی و بدیعی، ضعیف باشد.

۴- مرزبان نامه از لحاظ شیوه پیرو نصرالله منشی در ترجمه کلیله و دمنه است و طریقه هر دو بر یک منوال است یعنی در مسائل اجتماعی، شکوه و شکایت از روزگار و حوادث زمانه و تحمل ناملازمات و دعوت به سازگاری و مدارا با ابنای روزگار بیشترین بسامد را در ابیات عربی در بر گرفته است.

اما تاریخ جهانگشا که روایتگر یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ، یعنی حمله مغول است و نویسنده، وقایع هولناک کشتار ایرانیان را بوسیله خونخواران مغول، توصیف می‌کند که از خواندن آن، سراپای خواننده را وحشت فرا می‌گیرد و چنان متن خود را با ابیات و عبارات عربی متناسب با متن می‌آراید که در نوع تصاویر شعر چه در کیفیت و چه در کمیت بخصوص در مضمون دگرگونی‌ها و وارونگی‌های کار روزگار، موثر بر تن آدمی راست می‌شود.

نتیجه

نویسندگان سه کتاب نثر فنی و مصنوع، علاقمندی و ارادت خود را به شاعران عربی گوی اثبات کرده اند و با مطالعه دیوان های شاعران بزرگ عرب از دوره های مختلف جاهلی، اسلامی، اموی و عباسی، نمونه های مختلف تمثیل را شناخته اند و در جایگاه مناسب بکار برده اند.

وجود داشتن مضامین مشترک بسیاری در ادب عربی و فارسی که شاعران و ادیبان آثار خود را با این مضامین مشترک و هم مضمون آراسته اند.

تضمین شعر شاعران بزرگ عرب در مطاوی سه کتاب نثر فنی و مصنوع فارسی نشانه تایید مطالب و مضامین شعر و اندیشه شاعران عربی گوی می باشد و همچون دری از حکمت است که بر روی حکمت آموزان گشوده شده است.

نویسندگان سه کتاب نثر فنی و مصنوع مهارت و چیرگی خود را با بکارگیری و تضمین به موقع و بجا از ابیات و عبارات عربی، بر همگان ثابت کرده اند نویسندگان سه کتاب نثر فنی و مصنوع از ابیات عربی در جهت پند و موعظه مردم بهره برده اند و توانسته اند به خوبی از عهده رسالت خود بر آیند و به مقصود نائل آیند.

با بررسی شواهد شعری در موضوع شکایت از دست روزگار و تصرفات و وارونگی کار روزگار مشاهده می شود که بیشترین بسامد مربوط به کلمه دهر می باشد که ۱۲ بار در کلیله ۱۳ بار در مرزبان نامه ۲۸ بار در تاریخ جهانگشای جوینی، در شواهد شعری تکرار شده و شاعران روزگار را به ظلم و آوردن مصیبت ها و گرفتاریها و شگفتی ها بر انسان معرفی کرده اند و یا روزگار را همچون رقیب و نگهبانی بر بندگان فرض کرده اند که صاحب اختیار کامل است و می تواند مرگ بیاورد و با تیر بزند یا غارت کند یا هستی و آرامش مردم را بر هم بزند. همچنین الفاظ مترادف با دهر در ابیات ذکر شده همچون ایام در صیغه جمع و مفرد آن یوم که ۱۵ بار در ابیات عربی کلیله و دمنه ۱۰ بار در ابیات عربی مرزبان نامه ۱۲ بار در ابیات عربی کلیله و دمنه آمده و شاعران ایام را نابود کننده مخلوقات از انسان و حیوان و پرنده و وحوش ذکر کرده اند و اینکه روزی مشخص برای هر موجود زنده هست و کسی توانایی پیشی گرفتن از آن را ندارد همچنین زمان و زمن و در کلیله و دمنه ۸ بار در تاریخ جهانگشا ۱۳ بار و در مرزبان نامه ۱۵ بار تکرار شده است، مصایب در کلیله و دمنه ۱ بار در جهانگشا ۲ بار و در مرزبان نامه ۳ بار تکرار شده نائبات در کلیله ۲ بار در تاریخ جهانگشا ۱ بار و در مرزبان نامه ۱ بار ذکر شده است.

از مترادفات دیگر لفظ حوادث و مشتقات آن مثل حدثان و حادث و.. است به معنی شب و روز که در کلیله ۳ بار و در تاریخ جهانگشا ۶ بار و در مرزبان نامه ۳ بار آمده و معنی فنا و نابودی با آن همراه است و همه موجودات را به سوی فنا و نیستی سوق می دهد. از دیگر مترادفات موت و منون و منایا و منا است که در کلیله ۴ بار و در تاریخ جهانگشا ۱۲ بار و در مرزبان نامه ۴ بار آمده و در توصیفش گفته شده که بر هر موجود زنده ای تسلط دارد و کوچک و بزرگ نمی شناسد و همه را به سوی مرگ می کشاند. همچنین خطب و خطوب که در معنی حوادث روزگار بکار رفته و در ابیات عربی کلیله و دمنه ۹ و در ابیات مرزبان نامه ۳ و در ابیات عربی تاریخ جهانگشا ۲ تکرار شده است لیل و لیالی که مجزا به روزگار اطلاق می شود در کلیله ۶ بار و در مرزبان نامه ۲ و تاریخ جهانگشا ۸ تکرار شده است زمان و زمن در کلیله و دمنه بار و در مرزبان نامه. بار و تاریخ جهانگشا. تکرار شده است

و همینطور نهار سحر عشیه که هر کدام ۱ بار ذکر شده است.

البته واضح است که اینگونه صفات از عقاید دوران جاهلیت است اما شاعران دوره های بعد بر همین شیوه رفتند و از سنتهای ادبی جاهلی تقلید کردند.

قران مجید خداوند را مدیر و مدبر کاینات و هستی معرفی کرده و همه مصیبت های وارده بر انسان را در علم و کتابش ذکر کرده «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»

بنابر این به گفته دکتر رزمجو «همانگونه که ذات مقدس خداوند قابل پرستش و درخور تسبیح و تمجید و عشق ورزیدن است، مخلوقات او از جمله چرخ و فلک و دهر و روزگار نیز به سبب وابستگی که به امر پروردگار دارند و به اراده او کسوت هستی پوشیده اند و مامور به ایفای وظایف خاص شده اند، دوست داشتنی و شایسته احترام و تحسین هستند نه مستحق نکوهش و لعن و نفرین»

نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی ص ۱۵۹

رند فرزانه شیراز چه خوش سروده است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست
عاشقم بر همه عالم
که همه عالم ازوست

بسامد ابیات در مضمون شکایت از تصرفات و وارونگی های روزگار در
سه کتاب نثر فنی و مصنوع کلیه و دمنه، مرزبان نامه و تاریخ جهانگشای
جوینی

منابع

قرآن کریم

- منشی، نصرالله، کلیله و دمنه، مینوی، مجتبی، انتشارات ثالث، چاپ دوم ۱۳۹۲
- وراوینی، سعد الدین، مرزبان نامه، خطیب رهبر، خلیل، انتشارات صفی
علیشاه، چاپ پانزدهم ۱۳۸۹
- جوینی، محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، حاتمی، احمد، نشر علمی، چاپ
سوم
- دامادی، سید محمد، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، دانشگاه
تهران ۱۳۷۹
- ناشناخته، شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه، ایمانی، بهروز،
مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰
- رزمجو، حسین، نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد
۱۳۸۲
- سعدی مصلح الدین، بوستان سعدی، یوسفی، غلامحسین، انتشارات خوارزمی
۱۳۸۱
- سعدی مصلح الدین، گلستان سعدی، یوسفی، غلامحسین، انتشارات خوارزمی
۱۳۸۱
- تبریزی، صائب، دیوان صائب تبریزی، قهرمان، محمد، انتشارات علمی و
فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۹۳
- سعدی، مصلح الدین، کلیات سعدی، فروغی، محمد علی، انتشارات
هرمس، چاپ اول ۱۳۸۵
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان سنایی غزنوی، مدرس رضوی،
انتشارات سنایی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰
- نظامی، الیاس بن یوسف، لیلی و مجنون، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۰

- خاقانی، افضل الدین بدیل، شرح دیوان خاقانی شروانی، برزگر خالقی، محمد رضا، انتشارات زوار، چاپ اول ۱۳۸۷
- خاقانی، افضل الدین بدیل، دیوان خاقانی شروانی، سجادی، ضیاء الدین، انتشارات زوار، چاپ هفتم ۱۳۸۲
- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد بن ابراهیم، منطق الطیر، شفیع کدکنی، محمد رضا، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۸۳
- عطار نیشابوری، فرید الدین، الهی نامه پند نامه اسرار نامه، اقبال، فرشید، انتشارات اندیشه گستر، چاپ اول ۱۳۸۱
- بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، زمانی، کریم، اطلاعات، تهران ۱۳۸۱
- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۷۹
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، دیوان حافظ، شرح خطیب رهبر خلیل، صفی علیشاه تهران، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۷۸
- گرگانی، فخرالدین اسعد، ویس و رامین، روشن، محمد، صدای معاصر، چاپ دوم ۱۳۸۱
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، نوشین، ع، انتشارات ققنوس، چاپ دوم ۱۳۸۰
- ناصر خسرو، دیوان ناصر خسرو، تقی زاده، حسن، انتشارات نگاه ۱۳۷۳
- عنصری بلخی، دیوان عنصری بلخی، دبیرسیاقی، محمد، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ دوم ۱۳۶۳
- سعد سلمان، مسعود، دیوان مسعود سعد، یاسمی، رشید، انتشارات نگاه، چاپ اول ۱۳۷۴
- دیوان انوری، مدرس رضوی محمد تقی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، روشن، محمد، انتشارات نگاه ۱۳۷۷
- فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، ۱۳۸۰
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص، دیوان منوچهری دامغانی، دبیرسیاقی، محمد، انتشارات زوار، چاپ ششم، ۱۳۸۵

منابع عربى

- شهاده تيم، محمد، مفهوم الاخلاق فى الشعر العربى فى العصر العباسى الاول، رساله مقدمه لنيل الدرجه الدكتوراه فى الادب العربى ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م
- يوسف الغازى العتوم، الدهر فى شعر ابن زيد، رساله مقدمه للحصول على درجه الدكتوراه فى اللغه العربيه، ٢٠١٠م
- لؤى على خليل، الدهر فى الشعر الاندلسى، دار الكتب الوطنيه، ابوظبى، ٢٠١٠م
- احمد عبدالرحمن، حسين العرفج، شعر الشكوى عند المتنبى، بحث مقدم انيل الدرجه الماجستير فى الادب العربى، ١٤٢٠هـ
- حمد محمد خضرالمطرفى، الدهر فى ديوان الهذليين، بحث مقدم انيل درجه الماجستير فى الادب، ١٤٣٦هـ - ٢٠١٥م
- محمود، احمد، محمد، الدهر فى الشعر الجاهلى و الاسلامى، رساله مقدمه لنيل درجه الماجستير فى اللغه العربيه، ١٩٩٠م
- اشرف، سعيد، محمد، الاستقصاء و التحليل فى شيمه الكرم فى الشعر العباسى، رساله مقدمه لنيل درجه الماجستير فى اللغه العربيه ٢٠١٥م
- نعناع، محمد فؤاد، الجود و البخل فى الشعر الجاهلى، حلب، دار طلاس للدراسات و الترجمه و النشر، ١٩٩٤
- قرى الضيف، تحقيق عبدالله حمد المنصور، الرياض، مكتبه اضاء السلف، ١٩٩٧